

حیات طیبه و مبادی سبک زندگی قرآنی

دکتر محسن عمیق^۱

^۱ استادیار مرکز معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان

نام نویسنده مسئول:

دکتر محسن عمیق

چکیده

سبک زندگی در جامعه اسلامی براساس ایمان و طبق آموزه‌های رفتار ساز و حیات‌بخش اسلام تنظیم شده است و می‌توان آن را در منطق قرآن کریم به عمل صالح تعبیر کرد. از سوی دیگر در قرآن کریم طبق آیه: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» رابطه تنگاتنگی میان عمل صالح توأم با ایمان و حیات طیبه که حیات حقیقی برای بشر وعده داده شده است وجود دارد. در این مقال ضمن ارائه تعریف روشنی از حیات طیبه و بیان ویژگیهای آن، با توجه به ارتباط وثیقی که میان حیات طیبه با عمل صالح وجود دارد، اهمیت شناسایی ابعاد آن را در زمینه‌های گوناگون اعم از نظام هستی و تأثیرات فردی و اجتماعی مضاعف کرده است. به جهت طولانی بودن بحث تنها در بعد اجتماعی مسأله بدان پرداخته شده و سبک زندگی قرآنی در حوزه اجتماعی را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، حیات طیبه، صداقت، عدالت، قناعت، بدعت، اسراف

مقدمه

سبک زندگی به انگلیسی (Life Style) برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود. سبکهای زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد . در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یکجا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌شوند. روان‌شناسان و پزشکان، سبک زندگی را در سطح فردی یا اصطلاحاً در سطح «تکنیکی» بررسی می‌کنند. جامعه‌شناسان، سبک زندگی را در سطح «تاکتیکی» مطالعه می‌کنند. اما سبک زندگی فرد در «جامعه» از حیث «آن چه که باید»، در سطح «استراتژیک» مطالعه می‌شود.

غربی‌ها بر اساس مبانی، رهیافت‌ها و نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خودشان به مفهوم‌سازی سبک زندگی پرداخته‌اند. لذا تجویز نسخه‌های وارداتی غرب، جز تشبه به غرب، فایده و عایدتی نخواهد داشت. زیرا سبک زندگی در جامعه اسلامی قطعاً با مبانی که اسلام دارد و نظامی که برای جامعه و فرهنگ و اقتصاد تعریف نموده است تعریف روشن و ویژه خود را برای سبک زندگی مسلمانان ارائه می‌دهد و ساختار اصلی آن را بر اساس ایمان چیده است. از این رو در تبیین سبک زندگی ایمانی می‌بایست بر اساس آموزه‌های رفتار ساز و حیات‌بخش اسلام نسخه پیچید. در یک تعریف روشن از سبک زندگی مد نظر قرآن کریم، می‌توان آن را همان عمل صالح تعبیر کرد که در قرآن بسیار به کار رفته است.

حیات طیبیه نیز یک اصطلاح قرآنی است آن جا که خدای متعال می‌فرماید :

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷)؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [

حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

البته در معنای حیات طیبیه در میان مفسرین نظرات متفاوتی ارائه شده است که برخی از آنها را مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذکر کرده است: حیات طیبیه را به رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پرتراوات و زیبا و زندگی خوش در آنجا و زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی معنا کرده‌اند و یا مقصود روزی روز به روز است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳) فخر رازی نیز حیات طیبیه را حیات بهشتی دانسته است که مرگ ندارد و فقر و بیماری و هیچ شقاوت دیگری در آن نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۱۳) مراد همین حیات دنیوی است که مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان می‌باشد زیرا چنین حیات طیبیه پاکیزه‌ترین سبک زندگی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۶۲) عبادت همراه با روزی حلال و توفیق اطاعت خدا و مانند آن (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۴)

اما شاید حیات طیبیه، مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه اینها و غیر اینها را در بر می‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد. ولی با توجه به اینکه در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبیه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۴)

جالب اینکه در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی پرسیدند منظور از جمله "فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً"

چیست؟ فرمود: قناعت است (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)

علامه طباطبایی در تعریف حیات طیبیه می‌نویسد: حیات طیبیه‌ای که خداوند به زن و مرد نکو کردار وعده داده است حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می‌باشد. حیات به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است. آیه شریفه «فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» تصریح به این دارد، مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی، غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند. مقصود این نیست که حیانتش را تغییر می‌دهد. مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات، همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد. زیرا اگر مقصود این بود، کافی است که بفرمایید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم» ولی این طور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب، زنده می‌سازیم» کسی که به حیات طیبیه می‌رسد، به علم و ادراکی دست می‌یابد که دیگران نرسیدند. همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل، سهمی دارد که دیگران ندارند. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/۶۹). این علم و این قدرت جدید و تازه، مؤمن را آماده می‌سازند، تا اشیاء را بر آنچه که هستند، ببیند و اشیاء را به دو قسم تقسیم می‌کنند. یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید، از صمیم قلبش، از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نگارهای فریبنده و فتانه‌اش می‌باشد، اعراض نموده و به عزت خدا، عزیز می‌شود. وقتی عزت او، خدایی شد، دیگر شیطان با وسوسه‌هایش نمی‌تواند، او را ذلیل و خوار کند. کسانی که به «حیات طیبیه» می‌رسند، دل‌هایشان مربوط به پروردگار و جز تقرب او را دوست نمی‌دارند و تنها از سخط و خشم و دوری او، می‌ترسند. برای خویشتن، حیات ظاهر و دائم سراغ دارند که جز رب غفور، کسی اداره کن آن حیات نیست و در سبک زندگی خود، جز حسن و جمیل چیزی نمی‌بینند. این چنین انسانی که به «حیات طیبیه» رسیده، در نفس خود، به چنان نور و کمال و قوت و عزت و سروری می‌رسد که نمی‌توان اندازه‌اش را معین کرد. نمی‌توان گفت که چگونه است و چگونه چنین نباشد، در حالی که مستغرق در حیات دائمی و زوال ناپذیر و نعمتی باقی و فنا ناپذیر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ۳۴۱-۳۴۳)

با استفاده از آیات قرآن کریم از ویژگیهای حیات طیبیه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

زندگی حقیقی توأم با نورانیت :

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيَنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» (انعام/۱۲۲)
؛ آیا کسانی که مرده بود، پس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن، میان مردم حرکت کند، مثل کسی است که در تاریکی‌ها وامانده و راه گریزی ندارد؟

علم:

«إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (ملک/۲۶)؛ علم، تنها نزد خدا است

و هرکس به علم حقیقی برسد، بهره عند الهی یافته و به جهان «عندیت» راه یافته است. «وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا» (کهف/۶۵)؛ و از نزد خود، به او علمی آموختیم.

کمال حقیقی:

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (زمر/۳۴)؛ هر چه بخواهند، برای آنان، نزد پروردگارشان هست.
«هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (آل عمران/۱۶۳)؛ آنان، درجاتی نزد خدا هستند.

پایداری:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل/۹۶)؛ آنچه نزد شما است، نابود شدنی و آنچه نزد خدا است، ماندنی می‌باشد.

روزی های مخصوص:

«عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)؛ نزد خدا، روزی دارند.

اطمینان و آرامش قلب:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» (رعد/۲۹)؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند.

این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی بویی از آن ندارد، خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختص به مردم با ایمان و دارای عمل صالح دانسته، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید، که خدا آن را به کسانی که سزاوارند افزوده می‌فرماید. این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند نیست، در عین اینکه غیر آن است با همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آن چنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است، هم چنان که روح قدسی که خدای عز و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد.

از آنجا که ما در زندگی ایمانی خود سبک زندگی در نگاه قرآن را با عمل صالح همگون دانسته و نیازمندیم که سبک زندگی را به گونه‌ای تنظیم و مدیریت کنیم که منجر به عمل صالح شود تا در نتیجه به یک حیات طیبیه ای که قرآن کریم وعده آن را برای انسان در سایه همان عمل صالح داده است، برسیم. لذا چنین ارتباطی حاکی از اهمیت و ضرورت بحث از شناسایی ابعاد گوناگون اعمال شایسته دارد که هم از سویی جلب رضایت خداوند متعال بوده باشد و از سوی دیگر می‌تواند سرلوحه‌ای برای حیات انسان و تنظیم سبک زندگی و ساماندهی آن کمک بسزائی داشته باشد. قبل از هر چیز برای یافتن چنین ضرورتی به نظر می‌رسد تامل و تدبیر در این سوره از قرآن کریم خالی از لطف نباشد که خداوند متعال در سوره عصر با طرح یک چارچوب کامل برای حیات انسان، او را از هر گونه ور شکستگی نجات می‌دهد که چارچوب اصلی حیات طیبیه برای انسان را نیز می‌توان در این مورد خلاصه کرد و هر یک از آنها موضوعی برای بحث و بررسی دارد:

برخورداری از ایمان و معرفت به حقایق (عقل نظری فردی)

انجام اعمال صالح و شایسته براساس تعالیم اسلامی (عقل عملی فردی)

تلاش در راستای معرفت زایی و توسعه جامعه ایمانی (توسعه عقل نظری اجتماعی)

تلاش برای ایجاد مدینه فاضله و روابط صحیح اجتماعی (توسعه عقل عملی اجتماعی)

اما آنچه که در این مقاله مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد و با توجه به این اینکه بررسی سبک زندگی الهام گرفته از تعالیم آسمانی و قرآنی است و سبک با عمل در ارتباط مستقیم می باشد لذا برخی از مصادیقی که مستقیماً با عمل انسان و روابط اجتماعی او ارتباط دارد مورد بررسی قرار می دهیم تا از این طریق با شناسایی مصادیق عمل صالح بویژه مواردی که مورد نیاز جامعه کنونی ما بوده و از آسیبهای جدی برخوردار می باشد و نیاز به ساماندهی و مدیریت فرهنگی و اجتماعی دارد. این نوشتار برگ سبزی تحفه درویش است و رهنمونی به حیات طیبه و مدینه فاضله با الهام از قرآن کریم و تعالیم اسلام.

مصادیقی از عمل صالح که نیاز جدی به مدیریت و تصحیح در سبک زندگیهای فردی و اجتماعی ما دارد تا شاید ما را در وصول به حیات طیبه رهنمون سازد عبارتند از :

صداقت :

قرآن کریم در آیات متعددی، مسأله صداقت را مهمترین رکن شرافت و فضیلت انسانی بیان می فرمایند و همواره تاکید پایداری در صداقت و راستی نموده اند:

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مائده/۱۱۹)؛ خداوند می فرماید امروز روزی است که راستی راستگويان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغبانی (از بهشت) است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می ماند، خداوند از آنها خشنود و آنها از خداوند خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه/۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و با راستان باشید .

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (احزاب/۲۴)؛ تا خدا راستگويان را به [پاداش] راستی شان پاداش دهد ، و منافقان را اگر بخواهد ، عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است .

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِأَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (احزاب/۳۵)؛ مردان و زنان مسلمان ، و مردان و زنان با ایمان ، و مردان و زنان عبادت پیشه ، و مردان و زنان راستگو ،خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است .

براساس این آیات شریفه، آنان که مسؤولیت و رسالت خود را انجام دادند و در دنیا، در گفتار و کردار صادق بوده و جز راه صدق و درستی نپیمودند، از کار خود بهره کافی خواهند برد و به رستگاری بزرگ که خشنودی خدای سبحان است، دست خواهند یافت. لذا می توان گفت که مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است، و مهمترین چیزی که این سرمایه را به نابودی می کشاند دروغ و خیانت و تقلب است، و یک دلیل عمده بر اهمیت فوق العاده راستگویی و ترک دروغ در تعلیمات اسلامی همین موضوع است و چون راستی از اهمیت بالایی برخوردار است، پیامدهای ارزشمند و نیکویی دارد و تا آنجا که در روایات اسلامی راستی و درستی شالوده دین و ایمان خوانده شده

است و اگر کسی از این خصلت زیبا و حیاتی برکنار باشد در واقع دین در او بی ریشه است. امام علی (ع) ملاک دین را راستی و یقین معرفی فرموده‌اند: «شَيْئَانِ هُمَا مَلَكَ الدِّينِ؛ الصَّدْقُ وَالْيَقِينُ» (اللیثی الواسطی، ص ۲۹۸) امام صادق (ع) نیز فرمودند: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۴) کسی که زبانش راست بگوید، کردارش پاک می شود. و به این حقیقت تصریح کرده می فرماید: (برای شناخت تدین افراد) به طولانی شدن رکوع و سجده او نگاه نکنید چرا که به آن عادت کرده و اگر ترکش کند، وحشت زده می شود، لیکن به راستگویی و امانتداری او توجه کنید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵)

به فرمایش امیرمومنان فرجام راستگویی، نجات و سلامت است. (اللیثی الواسطی، ص ۳۳۹) اگر انسان راستگو بود و به این وصف شناخته شد، مورد اعتماد مردم قرار می گیرد و آنان، سخن او را درست می شمارند و می پذیرند، در این صورت، اگر برای شخص صادق، گرفتاری پیش بیاید، امتیاز راستگویی، سبب نجات او می شود و از گرفتاری و خطر به سلامت می گذرد.

شاید این داستان زیبا و نسخه‌ای که پیامبر اکرم (ص) برای درمان هر درد و گناه تجویز کرده‌اند برای همه ما انسان‌ها شفابخش باشد و آن اینکه شخصی به حضور پیامبر ص رسید، عرض کرد نماز می خوانم و عمل منافی عفت انجام می‌دهم، دروغ هم می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟! پیامبر (ص) فرمود: دروغ، او در محضر پیامبر ص تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید: هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله در این فکر فرو رفت، که اگر فردا پیامبر ص از او در این باره سؤال کند چه بگوید، بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، اینکه دروغ است و اگر راست بگوید حد بر او جاری می‌شود، و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف این طرز فکر و سپس خود داری و اجتناب برای او پیدا شد و به این ترتیب ترک دروغ سرچشمه ترک همه گناهان او گردید. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۳)

بنابراین توصیه می‌شود در سبک زندگی مهمترین چیزی که باید حاکم باشد صداقت و راستی است و به تعبیر دیگر انسان بایستی بداند که صداقت نخستین بخش کتاب عشق در زندگی است و صداقت را بر هر چیزی ترجیح دهیم حتی بر هر نوع منفعتی که عائد آدمی شود.

جدی بودن در فکر و رفتار و عملکرد و پرهیز از هرگونه تسامح و تساهل یکی از مواردی که شاید حیات طیبه انسان را به مخاطره می اندازد وجود برخی تسامحاتی است که انسان در زندگی دینی و معنوی خود بدان مبتلا می‌شود. فراموش نکنیم که قرآن کریم انسان را مسئول عملکرد خود دانسته است: *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ* (مدثر/۳۸)؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است، و از او مطالبه می کند که از فرمان الهی تبعیت کنند و در این زمینه هیچ تسامحی را از آنها نمی‌پذیرد. همانطوری که وقتی دستور به مقاتله با دشمنان و کفار می‌دهد و به هیچ وجه کوتاه آمدن در مقابل دشمن را از مومنین پذیرا نیست: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ* (توبه/۱۲۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوایپیشگان است.

یا در آیه دیگر رأفت در دین خدا را منتفی دانسته و عمل به موازین شرعی و احکام الهی را از مومنین مطالبه می‌کند: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور/۲)؛ به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

و عمل به احکام الهی را مایه حیات قرار داده است: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/۱۷۹)؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

خدای متعال در آیاتی از سوره مائده به اقتضاءات مختلف تصریح دارد هر کسی که به حکم الهی عمل نکند سر از کفر و ظلم و فسق در می‌آورد:

مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مائده/۴۴)؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند.

مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۴۵)؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند.

و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (مائده/۴۷)؛ و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.

حال با این وضعیت که ما شاهدیم که در سبک زندگی موجود در میان ما عموماً احکام الهی با جدیت دنبال نمی‌شود و در خیلی از جاها نوعاً به سراغ بهانه‌های واهی و روانشناسانه یا جامعه‌شناسانه می‌رویم که به نظر می‌رسد مبنایی جز مبانی اومانیستی را در آنها نمی‌توان جست. و آسیبهای فراوانی را در تربیت دینی داشته است که نیاز به بررسی فراوان در جای خود دارد. حیات طیبه زمانی برای ما تحقق پیدا می‌کند که بتوانیم با جدیت پایبند مقررات شریعت الهی و اخلاق و آداب اسلامی باشیم و برای به دست آوردن خیر و منافع این دنیا و دنیای پس از مرگ بی‌موالات به هیچ یک از رهنمودهای قرآن و سنت بی‌مبالا نباشیم و کوتاه نیاییم و آنها را به فراموشی نسپاریم. بویژه در عرصه نظام خانواده و رعایت حقوق و مسائل ازدواج، عفت و حیا، پیش‌گیری از معضلات اخلاقی و جنسی... همه نیازمند به یک اهتمام جدی از سوی مومنین دارد که با اراده قوی در جهت پیاده شدن دستورات الهی گام بردارند

اجتناب از تقلید کورکورانه

در منطق قرآن کریم تقلید کورکورانه عبارت از نادیده گرفتن انبیا و رُسُل الهی؛ معطل گذاشتن قوه فکر و اندیشه و بی‌توجهی به آیات و براهین خداوند است و سببی برای گمراهی و کفر آدمی است. قرآن از تقلید کورکورانه به عنوان تعصب و حمیت جاهلی یاد کرده است:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةً اتَّقُوا اللَّهَ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» (فتح/۲۶)؛ به خاطر آورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت

جاهلیت داشتند و در مقابل خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند؛ و خداوند بر همه چیز داناست. همانگونه که این عبارت و مانند آن چندین بار در قرآن از زبان کفار آمده است: «إِنَّا وَجَدْنَا أَبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف/۲۷) ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته ایم.

گفتنی است اگر در قرآن هم سخن از «اسوة حسنة» و «تبعیت از رسول الله» و «پیروی محض از قرآن و ما أنزل الله» است تبعیتی به همراه علم و آگاهی و تعقل و اندیشه است؛ و این سیاست کلی الهی در همه امور است که فرمود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء/۳۶) و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن. و اگر هم در فروع دین اجازه تقلید داده شده، تقلید در آنجا به معنای رجوع به کارشناس دین است نه تقلید کورکورانه؛ یعنی در آنجا هم باز علم مطرح است، گرچه علم اجمالی است. از این رو امام علی(ع) می فرماید: «مَا أَعْظَمَ قُوَّةَ مَنْ اقْتَفَىٰ أَثَرَ النَّبِيِّينَ» (اللیثی الواسطی، ص ۴۸۱) چه بزرگ است رستگاری کسی که راه پیامبران را پیروی می کند.

امروزه تقلید ها و تعصبات جاهلی شکل نوینی پیدا کرده و به صورتهای مختلف در زندگی مردمان نمود داشته است که از جمله آنها می توان به وجود برخی چشم هم چشمیهایی که به نوعی تقلید کورکورانه در سبک زندگی امروزی به حساب می آید و سبب مصرف گرایی و مادی گرایی انسان می شود اشاره کرد. یا برخی روشهایی که دیگران و غالباً برخواسته از رویکرد رفاه طلبی انسان امروزی خبر می دهد در سقط جنین و امتناع از ازدواج و بی اعتنایی به داشتن فرزند و تربیت فرزندانش.. در میان مومنین به وضوح دید که باز خود نشان از نوعی حمیت جاهلی است و سبب آن شده است که از بسیاری کمالات انسانی او را محروم سازد.

صبر و استقامت

زندگی دنیوی، آمیخته با مشکلات و سختی های عجیبی است که اگر انسان در مقابل آنها بایستد و صبر و مقاومت به خرج دهد، یقیناً پیروز خواهد شد ولی اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو خم کند، هیچ گاه به هدف و مقصود نخواهد رسید. صبر یکی از واژه های کلیدی قرآن است که حدود ۷۰ بار به صورت های مختلف در آن بکار رفته است. این واژه، به یکی از اصول مهم اخلاقی و صفات برجسته و ضروری انسانی دلالت دارد که زمینه ساز آراستگی آدمی به فضیلت های بسیار می شود. اگر صبر نباشد سعادت و خوشبختی فرد و جامعه هیچ کدام میسر نمی گردد. بدون صبر نه دین پایدار می ماند و نه دنیا برقرار. بنابراین صبر، هم یک ضرورت دنیوی است و هم یک ضرورت دینی. چه در دنیا و چه آخرت، پیروزی و رستگاری جز در پرتو صبر میسر نیست.

البته قرآن به صراحت بر این نکته تاکید می ورزد که صبری مورد ستایش خداوند است که انگیزه آن فقط جلب رضایت و خشنودی خداوند متعال باشد نه اینکه شخص بخواهد به وسیله آن کسب شهرت کند یا با صبر و تحمل سختیها و شکنجه ها در نظر دیگران به صورت قهرمان در آید.

«وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (مدثر. ۷)؛ و برای خدا صبر و شکیبایی پیش گیر

باز در تبیین اوصاف خردمندان واقعی می فرماید:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَرَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَدَرَعُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲) و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص/۸۰)؛ و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: «وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند.»

این طرز تحلیل قرآن در رابطه با صبر که قرآن آن را مایه و پایه خوشبختی و رمز تکامل انسان می داند، نشان از یک حقیقت مهم دارد که ویژگی اخلاقی قرآن است. در مکتب اخلاقی قرآن همه چیز رنگ خدایی و ربانی دارد. قرآن به رفتارهای قراردادی که در ظاهر، اخلاق به حساب می آید و ریشه در معنویات ندارد، و با جان و دل انسان سروکار ندارد، توجهی نکرده است. علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز صبر وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس ها و زرق و برق دنیا و جاذبه های گناه ایستادگی نکند و در طریق معرفه الله و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی رسد.

اهتمام به انفاق و پرهیز از رباخواری

طبق آیه: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره/۲۷۶) خدا از [برکت] ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید در سبک زندگی، فرد صالح بایستی به دو نکته اساسی در نظام اقتصادی خود اهتمام داشته باشد اول اینکه از ربا و سود بدون کار خود را در امان نگه دارد و دیگر اینکه به انفاق و دستگیری از نیازمندان جامعه اهتمام بورزد. همانگونه که در قرآن کریم در آیات متعدد دیگری به هر یک از اینها تاکید فراوانی شده است.

در نزد خداوند مسأله ربا از حساسیت بسیاری برخوردار بوده و سرانجام خوبی برای ربا خواران ندارد و قطعاً دسترسی انسان به حیات طیبیه نیز در معیشت ربوی ناممکن خواهد بود.

در آیه شریفه: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره/۲۷۵) پیرامون روش زندگی رباخواران است که بر مبنای اختلال فکری و انحراف از طریقه فطرت و خرد است و اینکه سود و زیان خود و اجتماع را درک ننموده از این نظر در داد و ستد بر خلاف انصاف از اموال مردم می گیرند و در آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۷۵) اندیشه رباخواران را تکذیب نموده و به مقتضای فطرت بشر، داد و ستد را که فعالیت اقتصادی عادلانه و پایه تعادل نظام اجتماع و توازن نیروی حیاتی است تجویز نموده ولی رباخواری را که سبب اختلال نظام مالی و تراکم ثروت نزد سرمایه داران می شود، حرام و از وسایل داد و ستد ندانسته و در معاملات ربوی هیچ یک از عوض و معوض (پول و کالا) به دیگری انتقال نخواهد یافت.

در آثار رباخواری، همین کافی است که بدانیم سبب فقر و نکبت و ناکامی اجتماعی و اقتصادی بوده و تخم اختلاف را در دلها می‌افشاند و شئون حیاتی اجتماع را به خطر می‌اندازد و رفته رفته صحنه زندگی آنانرا به عرصه نبرد تبدیل می‌کند.

در آیات دیگری خدای متعال معیشت فرد صالح را توأم با اعطاء سهمی از اموال خود به مواردی تعیین فرمودند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/ ۷) سهمی از اموال را برای طبقات مختلف ذکر نموده اند تا از خطر تمرکز ثروت نزد سرمایه داران بکاهد و نیروی حیاتی و مالی اجتماع بطرف ثروتمندان رو نیآورد. همانگونه که در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳۴) ثروتمندان را تهدید نموده که ثروت را ذخیره نمایند تا اینکه طبقات پایین جامعه در اثر تهیدستی از فعالیت بازمانند.

بنابراین حسن ذاتی انفاق و صدقات آنست که موجب انتظام زندگی جامعه و تأمین مصالح عمومی و رفع نیازهای اجتماعی می‌شود و از آن جهت که رکن هر عمل اصلاحی و حیات طیبه و تاثیر آن وابستگی تام به دستورات شرع دارد. بنابراین در سبک زندگی توحیدی لازم است فرد، معیشت خود را براساس قانون الهی تنظیم کند. عدالت

در قرآن کریم خداوند متعال دستور به عدالت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/ ۹۰)؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد.

طبق آیات الهی، فرایند خلقت موجودات، موزون و در چارچوب عدالت قرار دارد. «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن/ ۹-۷)؛ و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبدا از اندازه درگذرد. و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید.

در ذیل این آیه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بالعدل قامت السموات و الارض (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۷) عدل در نظام هستی به معنای قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب خود است. و عدالت آن است که حق هر موجودی، چنان که شایسته اوست ادا شود (اعطاء کل ذی حق حقه) و رکن رکین عالم هستی به شمار می‌آید لذا به منظور حفظ این رکن، خداوند متعال انسان را به برپایی عدالت سفارش می‌کند و پیامبران خود را نیز به همین منظور برای انسانها فرستاده است. از اینرو می‌بینیم که اصل عدل و انصاف را برای انسان به عنوان قانون زندگی، فراروی او قرار داده است از جمله اینکه می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف/ ۸۵) و از مردم چیزی کم مگذارید. در مضمون این آیه، آیات بسیاری دیگر در قرآن کریم بر این معنا دلالت دارد که از هیچ چیز کم نگذاریم.

در متون روایی نیز بسیار تأکید شده است که هرکسی براساس حب نفسی که دارد همان را که برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز همان را بیسندد و هر آنچه که برای دیگران ناپسند می‌دارد برای خود نیز ناپسند دارد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «أَحِبُّ أَحَاكَ الْمُسْلِمَ وَ أَحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ» (صدوق، ۱۳۷۰، ص ۳۲۳) «برادر مومن را دوست بدار و هر آنچه برای خود دوست داری برای او نیز دوست داشته باش و هر آنچه برای خود ناپسند داری برای او نیز ناپسند بدار.»

ایثار

در مسیر زندگی انسانها، مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار، گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» تحقق می‌یابد. بدین جهت است که قرآن کریم امر به عدالت و احسان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش فرمان می‌دهد.

در یک تقسیم کلی می‌توان جوامع انسانی را سه گروه کرد:

-گروهی که ستمکارند و در زمین فساد می‌کنند؛

-گروهی تنها به فکر نجات خود هستند؛

-گروهی که در مقام ایثار و فداکاریند و کار و تلاششان تنها برای برآوردن نیازهای شخصی نیست .

انسان از آن جهت که همواره در تماس با دیگران بوده و حقوق او با حقوق دیگران به صورتهای مختلف در اصطکاک است، از این رو بارزترین نمود خودخواهی و خودپرستی انسان در روابط او با دیگران به ظهور می‌رسد. بر همین اساس در تعالیم قرآن کریم اساس این روابط بر احسان، نیکوکاری، ایثار و فداکاری بنا شده است تا انسان گرفتار خودخواهی و تکبر نشود. زیرا کبر و خودخواهی منشأ همه ظلم‌ها و فسادها در عالم است .

همانگونه که در آیه‌ای از قرآن به مصادیقی از این ایثار به خوبی اشاره شده است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء/۳۶)؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.

دوری از بدعتها

بدعت در اسلام به این دلیل است که بدعت‌گذاری نوعی افتراء بر خداست و افتراء بر خداوند از گناهان کبیره و حرام است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس/۵۹)؛ بگو: «به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید» بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟»

واژه بدعت از ریشه «بدع» به معنای پدید آمدن چیزی است که سابقه نداشته باشد. طریحی در مجمع البحرین در مورد این اصطلاح می‌گوید: «بدعت عبارت است از پدید آوردن چیزی در دین که در قرآن و سنت ریشه ای ندارد. بدعت را، از آن جهت بدعت می‌گویند که چون بدون آن که صاحب شریعت آن مطلب را گفته باشد، در دین وارد گردیده است و از آنجا که سابقه‌ای در دین نداشته، آن را بدعت می‌گویند».(طریحی، ۱۳۶۷، ج ۴ ص ۲۹۸)

بدعت در دین موجب ظهور یک سلسله مسائل جدید به نام مذهب می‌گردد. در باورهای مردم ایجاد تردید نموده فرقه‌ها، و جریانهای باطل پدیدار شده، سبب ناکارآمدی و گریز از دین می‌گردد.

پیامبر خدا (ص) فرمودند: کل بدعة ضلالة وکل ضلالة سبيلها الى النار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶) هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی راه به دوزخ برد.

برای روشن شدن حقیقت بدعت باید توجه نمائیم، کارهایی که به عنوان دین انجام میگیرد بر سه نوع است:

۱- کارهایی که اسلام اساس و همه خصوصیات آن را بیان کرده است مانند: نماز، روزه، حج و... آنچه مربوط به واقعیت این عبادات است با تمام خصوصیات در شرع مقدس بیان شده است. انجام چنین عباداتی به عنوان دین اطاعت خدا محسوب می شود.

۲- کارهایی که اسلام اصل و حقیقت آن را بیان کرده ولی شکل و صورت آن را به مقتضیات زمان واگذار نموده است، تا مسلمانان با در نظر گرفتن دیگر اصول اسلام، به فرمان الهی تحقق بخشند، مثلاً: اسلام به آموزش فرزندان فرمان داده و با جهل و بی سواد بودن مبارزه کرده است، ولی چگونگی این آموزش در اسلام معین نشده، و به مقتضیات زمان واگذار گردیده است. روزگاری بشر از طریق نوشتن با قلم نی بر لوحه های سنگی، پوست حیوانات، درخت خرما، آموزش می دید، ولی امروزه از کامپیوتر، استفاده می کند. همه این ابزارها به آرمان اسلامی فراگیری دانش تحقق می - بخشند .

هرگز شایسته نیست فقیهی به این وسایل آموزشی ایراد بگیرد و آنها را بدعت بشمارد و بگوید این شکلها و آموزشها در زمان پیامبر نبوده است .

۳- کارهایی که به عنوان امر دین انجام می گیرد ولی به هیچ نحوی اصل وضابطه ای برای آن در دین وجود نداشته باشد، این بدعت است.

باتوجه به این تقسیم می توان نتیجه گرفت که قسم اول مصداق روشن اطاعت و سومی مصداق واضح بدعت است ولی قسم دوم را نمی توان بدعت خواند چون اگر شارع مقدس اساس حکمی را بیان کرده ولی شکل و صورت آن را محدود نکرده باشد طبعاً هر نوع دگرگونی در کیفیت اجرای آن امری مطلوب بوده بدعت نخواهد بود .

گفتنی است که لباس، مسکن، خوراک، صنایع جدید، همواره پدید می آیند و نمی توان آنها را به عنوان بدعت تحریم کرد و همین طور نو آوریهایی که تنها از طریق دقت و تحقیق بیشتر در ادله شرعی بدست می آیند و حقایق تازه ای که با استفاده از قواعد کلی کتاب و سنت و دلیل قطعی عقل کشف می شوند نه تنها بدعت نیست بلکه سبب شکوفایی و بالندگی آیین خداست البته اگر ذوق و سلیقه های شخصی پایه و اساس نوآوری دین باشد جز گمراهی و مسخ چهره دین نتیجه ای نخواهد داشت. لذا اگر در سبک زندگی خود برخی بدعت هایی که ظهور پیدا کرده اند اگر اینها را نتوانیم بزدااییم قطعاً دستیابی به حیات طیبه کاری بسیار دشوار خواهد بود.

قناعت

در تعبیری از حضرت علی علیه السلام قناعت مصداق حیات طیبه دانسته شده است: «سئل علی (ع) عن قوله تعالى «فلنحييَنَّ حياة طيبة»، فقال هي القناعة (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)؛ از امیر مؤمنان (ع) در باره سخن خداوند متعال که فرمود: ما به او حیات طیبه عطا می کنیم، سؤال شد. پس حضرت فرمودند: حیات طیبه قناعت است. نه تنها قناعت حیات طیبه است، بلکه پاک ترین زندگی قناعت است.

روشن است که احساس کمبود، فرد را به زندگی موجود خویش بی علاقه می کند و بدون توجه به ویژگی های مثبت زندگی خود، همواره حسرت زندگی دیگران را می خورد. این حسرت، هم خود فرد و هم زندگی مشترک را دچار تزلزل می سازد. رسول اکرم (ص) درباره این پیامد فرموده اند: من اتبع بصره ما فی ایدی الناس کثر همّه و لم یشف غیظه

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۵) هر کس چشم به دنبال آنچه در دست مردم است بدوزد، اندوهش فراوان گردد و سوز دلش درمان نپذیرد.

وقتی انسان معتقد باشد که روزی رسان همه خلائق خداست، انسان فقط وظیفه دارد کارهایی را انجام دهد، اما نتیجه در اختیار خداست، حریص نمی‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/ ۶)؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه رزق و روزی او بر خداست. پس چرا نگران باشیم و به بیش از وظیفه خود فکر کنیم.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحَرَصُ لِمَاذَا؟» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۳)؛ اگر رزق و روزی به حکم خدا مقدر شده‌است، پس حرص برای چیست؟

بنابراین انسان صالح تلاش می‌کند تا در جهت دستیابی به حیات طیبه، محور اصلی در سبک زندگی خود را بر میزان قناعت طراحی کند و از چشم هم چشمی‌هایی که امروزه زندگی بسیاری را با معضلات فراوان روبه‌رو کرده‌است، اجتناب کند. و بر صفت ناپسند حرص، که سرچشمه بسیاری از رذایل اخلاقی است، با قناعت به درمان آن اقدام کند. بر این اساس، امیرالمؤمنین (ع) قناعت را عامل مقابله با حرص شمرده و فرموده‌اند: انتقم من حرصك بالقنوع كما تنقم من عدوك بالقصاص (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲۳۳۹)؛ از حرص خود با قناعت انتقام بگیر همان گونه که از دشمن خود با قصاص انتقام می‌گیری.

مسلم است فردی که توفیق خودسازی پیدا کرده و از نفس صالحی برخوردار گشته‌است، از توانایی ایجاد آرامش در جامعه و به حداقل رساندن تنش‌ها و ناسازگاری‌ها برخوردار خواهد بود.

اعتدال در مصرف

نعمتهای الهی اعم از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و... همه مواهبی هستند که خداوند منان جهت استفاده بشر آفریده است. قرآن کریم بارها به این نکته اشاره کرده است: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (مائده/ ۸۸)؛ و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید.

پس به روشنی می‌توان گفت که انسان در استفاده از طبیعت و نعمتهای خداوند آزاد است و خود خداوند انسان را دعوت به بهره‌مندی از طبیعت کرده است. البته ناگفته نماند که خداوند بر طبیعت و خلقت خود ناموس و قانونی دارد که برطبق آن همه این نعمتها از تقدیر و اندازه و ظرفیتی مخصوص برخوردارند: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/ ۴۹)؛ ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.

امروزه برهمگان ثابت شده است که منابع زیست محیطی و مواهب الهی موجود در زمین محدود است که استفاده بیش از حد برخی موجب محرومیت دیگران می‌شود.

نکته‌ی دیگر این که انسان در خصوص چگونگی بهره‌مندی از نعمتها مسئول است:

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر/ ۸)؛ سپس در چنین روزی درباره‌ی نعمت (های پروردگار) از شما بازپرسی خواهد شد.

حاصل سخن این که بایسته است انسان صالح در بهره‌مندی خود از طبیعت و قوانین الهی حاکم بر آن اندیشه کند و رفتارها و عملکردهای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که در عین بهره‌مندی از آن، هیچ گونه آسیبی به نظام طبیعت

وارد نسازند. و چنین کاری نیازمند به یک سبک زندگی قرآنی در مصرف بهینه از نعمتهای الهی است. لذا لازم است زندگی براساس اعتدال برنامه ریزی شود زیرا میانه روی دستور قرآن کریم است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره/۱۴۳)؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم.

ابان بن تغلب می گوید روزی امام صادق علیه السلام فرمود: اموال همه از آن خداست که در نزد ما انسانها ودیعه گذاشته شده است و اجازه تصرف در آنها به شرطی به انسان داده شده است که بخورند، بنوشند، بپوشند ازدواج کنند و سوار بر مرکبها شوند اما مقتصدانه و معتدلانه و مازاد نیاز را به فقرا دهند و مقداری را نیز برای اصلاح امور زندگی و حل مشکلات ذخیره کنند. بنابراین هرکس چنین کند همه آنچه خورده و نوشیده و سوار شده و ازدواج کرده بر او حلال خواهد بود، در غیر این صورت بر او حرام می شود. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲ ص ۳۰۵)

پرهیز از اسراف و تبذیر

«اسراف» در معنای کلی کلمه به هر گونه تجاوز از حد و اندازه گفته می شود، اما غالباً این کلمه در خصوص مصرف و هزینه ها به کار می رود. تبذیر نیز به معنای ریخت و پاش است.

خداوند متعال در قرآن کریم به کرات از اسراف بر حذر داشته است: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱)؛ و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

در آیه ای دیگر تبذیر کنندگان را برادران شیاطین خطاب می فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء/۲۷)؛ چرا که تبذیرکاران برادران شیطانهايند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

در حدیث می خوانیم پیامبر (ص) از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش بنام سعد مشغول وضوء گرفتن بود، آب زیاد می ریخت، فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: «نَعَمْ وَ إِن كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ» (احمد بن حنبل، ج ۲ ص ۲۲۱)؛ آری هر چند در کنار نهر جاری باشی.

امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین اندازه اسراف عبارت است از دور ریختن آب باقی مانده در ظرف، بخشیدن لباسی که برای پوشش مورد نیاز است، و به دور انداختن هسته میوه. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲ ص ۳۰۵)

بنابراین مسأله اسراف و تبذیر بایستی در زندگی فرد صالح با دقت و بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و زندگی پایدار در این دنیا نیز مرهون استفاده درست انسان از طبیعت و نعمتهای خداست لذا حیات طیبه مرهون آن خواهد بود که کمترین اسراف و تبذیری در سبک زندگی صالحین وجود نداشته باشد.

مردم داری

قرآن کریم اصل کلی معاشرت با مردم را چنین تعیین می کند:

«وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳)؛ با مردم به زبان خوش سخن گوئید.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) مردم به عنوان عیال خداوند نام برده شده است و کسی که مؤمنان را خوشحال کند و سعی در برآوردن نیازهای آنها داشته باشد محبوب ترین خلق نزد خدا خواهد بود:

«الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُرُوراً وَ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَتِهِ»
(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲ ص ۱۶۲)

باز شخصی نزد پیامبر (ص) آمد، عرض کرد مرا سفارش کن؛ فرمود:

«الْقِ احَاكُ بَوَجهٍ مُنْبَسَطٍ» برادر مسلمانان را با روی گشاده ملاقات کن. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲ ص ۱۰۳)

در روایتی از امام صادق علیه السلام هم آمده است:

«الْبِرُّ وَ حَسَنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲ ص ۱۰۰)؛ نیکو کاری و حسن خلق، خانه‌ها را آباد، و عمرها را زیاد می‌کند.

برخورداری از تواضع و فروتنی در معاشرت با مردم از خصوصیات بارز اخلاقی است که هر مومنی باید به آن مزین باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: آرایش انسانهای با شرافت، فروتنی است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲ ص ۱۲۰)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

«أَرْبَعٌ يُمْتَنُّ الْقَلْبُ... وَ مَجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتَرَفٍّ» (بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۳۴۹)؛
چهار چیز است که قلب انسان را می‌میراند: ... و همنشینی با مردگان، کسی پرسید ای رسول خدا مردگان کیانند؟!
فرمود: ثروتمندان خوشگذران.

پاره‌ای از سنت‌ها و آداب معاشرت پیامبر اعظم (ص):

رسول خدا^۱ لباس خود را خودش وصله می‌زد. کفش خود را خود می‌دوخت. خود گوسفند می‌دوشید، با بردگان هم غذا می‌شد. بر زمین می‌نشست. بر دراز گوش سوار می‌شد و دیگری را هم پشت سر خود بر آن سوار می‌کرد. حیا مانع نمی‌شد از این که ما یحتاج خود را خودش از بازار تهیه کرده، به خانه ببرد. با توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد. به هر کس می‌رسید چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ، سلام می‌داد. اگر چیزی تعارفش می‌کردند آن را تحقیر نمی‌کرد، اگر چه یک خرما می‌پوسیده بود. رسول خدا^۱ بسیار خرجش کم بود و بزرگ‌منش، خوش معاشرت و خوش‌رو بود. بدون این که، بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت، و بدون اینکه چهره‌اش در هم کشیده باشد همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید. بدون این که از خود ذلتی نشان دهد همواره متواضع بود. بدون این که اسراف بورزد سخی بود. نسبت به مسلمانان مهربان بود. هرگز از روی سیری آروغ نزد و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶ ص ۳۱۱)

در کتاب مکارم الاخلاق روایت شده است که: رسول الله (ص) عادتش این بود که خود را در آینه نگاه کند و سر و روی خود را شانه زند و گاهی این کار را در برابر آب انجام می‌داد. گذشته از اهل خانه، خود را برای یارانش نیز می‌آراست. می‌فرمود: خداوند دوست دارد که بنده‌اش وقتی برای دیدن برادران خود از خانه بیرون می‌رود خود را آماده ساخته، آرایش دهد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۳۴)

اصل دیگری که در تحکیم روابط اجتماعی نقش مهمی را ایفا می‌کند داشتن روح تعاون و همکاری در میان افراد جامعه است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/۲)؛ در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در برمی گیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

جالب توجه این که «بر» و «تقوا» هر دو با هم ذکر شده اند، که یکی جنبه اثباتی داشته و به سازندگی ها اشاره دارد، و دیگری نیروی باز دارندگی داشته و از آسیب ها جلوگیری می کند. به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در خوبی ها جریان داشته باشد و هم در مبارزه با بدی ها.

اگر این اصل در جامعه های اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی، نژادی، خویشاوندی و گروهی، با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام بر می دارند همکاری کنند و از همکاری کردن با افراد ستمگر و سودجو در هر گروه و طبقه ای که باشند، خودداری نمایند، بسیاری از نابسامانی های اجتماعی سامان می یابد.

رعایت حقوق شهروندی

براساس تعالیم اسلام، در عالم هستی هرکسی به فراخور حال خود از حقوقی برخوردار است. خداوند متعال حقوقی را برعهده ی انسانها نهاده است که روز رستاخیز آنها را مطالبه خواهد کرد. از جمله این حقوق، حقوق هموعان و به تعبیر دیگر حقوق شهروندی است که در نظام زیست محیطی از اهمیت بالائی برخوردار است. محیط زیست انسان زمانی سلامت، شادابی، طراوت و آرامش خواهد داشت که در آن حقوق شهروندی رعایت شود. برای آشنائی با حقوق و وظائف اجتماعی و فردی هر انسانی کافی است به روایات اسلامی، به خصوص رساله حقوق امام سجادعلیه السلام مراجعه کنیم. (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۵۶۵) به جهت اختصار، تنها به ذکر مواردی از آن بسنده می کنیم:

رحم مادر به عنوان اولین زیستگاه طبیعی انسان محسوب می شود، از اینرو می بینیم که در آموزه های اسلامی مادر از منزلت و شرافت بسیار بالائی برخوردار است:

«وَأَمَّا حَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ... لِتَكُونَ لَهَا فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ»؛ و حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده است... تا برای او باشی و تو نمی توانی شکر او را به جا آوری مگر به توفیق و یاری خداوند.

وپدر نیز نقش ریشه آدمی را در حیات انسان دارد. او همانند کشاورزی است که دانه را در زمین می کارد، به امید برآمدن محصول ارزشمند.

«وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلَكَ... عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ»؛ حق پدرت این است که بدانی او اصل توست.. برتوست که به خاطر وجود او خدا را شکر گذار باشی.

توضیح اینکه شکر پدر و مادر فقط با احسان و نیکی و فرمانبرداری از آنها حاصل می شود.

در اسلام استاد و متخصص هر علمی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در بخشی دیگر از رساله امام سجادعلیه السلام آمده است:

«وَحَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمِ لَهُ وَ التَّوْقِيرِ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ»؛ حق استاد این است که او را تعظیم کنی، با وقار در مجلس درس او حاضر شوی، سخن او را خوب گوش دهی و از او استقبال کنی. می‌دانیم که جامعه‌ای نظام یافته است که حاکمانی قوی، مورد اطمینان و پذیرش مردم داشته باشد. از این رو در دیدگاه اسلام اطاعت از فرمان حاکمان چنانچه در مسیر طاعت الهی باشد واجب است و از حقوق شمرده می‌شود: «فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَإِنَّ تَطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ إِلَّا فِيمَا يُسَخِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»

و در مقابل مردم نیز از حقوقی برخوردارند و بر عهده مسئولان امر است که در جهت ادای حقوق مردم و بهره‌مندی عادلانه آنان از نعمتهای الهی و منابع طبیعی و انسانی تلاش کنند.

در فراز دیگری از رساله آمده است:

«وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ..فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ...»؛ حق مردم بر حاکمان این است که.. به عدالت در بین آنها حکومت کند و برای آنها مانند پدری مهربان باشد...

دانستن حقوق مردم نسبت به یکدیگر و تاثیر آن در زندگی و حیات انسان به خصوص در جوامع امروزی که امور زندگی همه به یکدیگر گره خورده است مساله بسیار مهمی است. در حدیثی کسی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد مومنین چه حقوقی برهمدیگر دارند؟ حضرت در پاسخ او هفت حق را برمی‌شمارد و تاکید می‌کند که هرکس این حقوق را ترک کند از ولایت الهی خارج شده است:

۱- برای او دوست داشته باشی آنچه را که برای خود دوست داری و آنچه برای خود نمی‌خواهی برای او هم نخواهی و رضایتش را به دست آوری؛

۲- در جهت رفع نیازهای او قدم برداری؛

۳- او را با جان و مالت یاری دهی؛

۴- هم آینه او و هم پوشاننده عیب‌های او باشی؛

۵- سیر نمی‌خواهی در حالی که او گرسنه است ...

۶- امکاناتی که توداری و او ندارد در اختیار او قرار دهی تا او هم نیازهای خود را برآورده سازد؛

۷- وقتی تورا دعوت کرد اجابت کنی و در خیر و شر او شرکت کنی و در تشییع جنازه او شرکت کنی و اگر مریض بود عیادتش کنی. (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۳۵۰)

در رابطه با اصول همزیستی و حقوق همسایه نیز در اسلام بسیار اهمیت داده شده است. پیامبر مکرم اسلام (ص) در رابطه با همسایه چنین رهنمود داده است: هرکس به اندازه یک وجب زمین به همسایه‌اش خیانت کند خداوند طنابی از مفصل‌های زمین برگردن او می‌اندازد و روز رستاخیز با آن حال خدا را ملاقات می‌کند مگر آن که توبه کرده باشد. باز فرمودند هرکس همسایه‌اش را اذیت کند خداوند بوی بهشت را براو حرام می‌کند و جایگاه او جهنم خواهد بود. و هرکس حق همسایه‌اش را ضایع کند از ما نیست. و آنقدر جبرئیل در باره همسایه مرا سفارش کرد که گمان کردم همسایه نیز ارث خواهد برد. (صدوق، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷)

در اینجا به فراخور حال به یکی از مسائلی که در حقوق شهروندی مطرح بوده و لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در روایات اسلامی نیز به شدت نسبت به آن حساسیت نشان داده شده است و متأسفانه مورد بی‌توجهی بسیاری از مردم قرار گرفته است مساله سد معبر است اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند کسی که راه مردم را مسدود کند ملعون است: سه نفر ملعون است: کسی که محل استراحت مردم را آلوده به نجاست کند و کسی که مانع آب نوبتی مردم شود و کسی که راه رفت و آمد مردم را ببندد. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۳۲۵)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: بنده‌ای به جهت برداشتن شاخه درختی از راه مسلمانان وارد بهشت شد. (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۳۳)

وفای به عهد

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی بر محور عهدها و پیمانها دور می‌زند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود و سرمایه اعتماد از بین برود به زودی نظام اجتماع فرو می‌ریزد و هرج و مرج و حشمتناکی بر آن حاکم می‌شود. به همین دلیل در آیات قرآن تأکید فراوانی بر مساله وفای به عهد شده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره/۱۷۷)؛ به عهد خویش به هنگامی که پیمان می‌بندند وفا می‌کنند.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئَلًا» (اسراء/۳۴)؛ و به عهد و پیمان (با خدا و دیگران) وفا کنید! چرا که (شما) مسئول عهد و پیمان خود خواهید بود.

عهد و پیمان معنای وسیعی دارد، عهدهای خصوصی در میان افراد، قراردادهای اقتصادی و کسب و کار، پیمان زناشویی، عهد و پیمان‌هایی که در میان ملتها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد و از همه مهمتر پیمانهای الهی و عهدهای متقابل رهبران آسمانی و امتهای همه را شامل می‌شود.

در روایات اسلامی می‌خوانیم که مسلمانان وظیفه دارند سه قانون را در همه جا انجام دهند، خواه در رابطه با مسلمانان باشد و خواه نامسلمانان. خواه در رابطه با نیکوکاران و خواه بدکاران. و آن سه عبارت است از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲ ص ۱۶۲)

نتیجه گیری:

حاصل سخن اینکه سبک زندگی ایمانی می‌بایست بر اساس آموزه های رفتار ساز و حیات بخش اسلام باشد و هدف از آن رسیدن به حیات طیبه‌ای است که قرآن وعده آن را داده است لذا بدون عمل درست و شایسته همانگونه خدای متعال اراده فرموده است، رسیدن به آن حیات طیبه غیر ممکن می‌باشد. پس برای رسیدن به این هدف لازم است که در عرصه های مختلف نظری و عملی، رفتار شایسته و سبک زندگی درست آن گونه که مورد نظر قرآن کریم است مورد تحقیق و بررسیهای ضروری قرار گیرد و آنچه در این جا پرداختیم زمینه های اجتماعی و مبانی فکری و رفتاری فرد عامل و صالح بود که مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت و به مصادیقی از جمله صداقت، عدالت، ایثار، صبر و استقامت، انفاق، قناعت، وفای به عهد، رعایت حقوق شهروندی، اجتناب از اسراف اشاره شد. چنانچه این مصادیق در سبک زندگی اجتماعی مومنین ملکه نشود و جامعه اسلامی مزین به این صفات صالحه نباشد قطعاً عمل صالحی رخ نخواهد داد که بتواند حیات طیبه را برای مومن به ارمغان بیاورد.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اللیثی الواسطی، علی بن محمد (بی تا)، عیون الحکم و المواعظ، دارالحديث، چ اول، طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول
- مکارم، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۰)، امالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم
- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، مجمع البحرین، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، غرر الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم
- احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دارالصادر
- طبرسی، رضی الدین (۱۴۱۲)، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، چاپ هشتم
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳)، خصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین،
- حر عاملی، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم